

(الف). «احدهما اليأس بمعنى قطع الرجاء» یعنی قطع امید، بعد می‌گوید: تنها کلمه‌ای که «یاء» و بعدش «حمزه» باشد کلمه «یأس» است و در لغت عرب، «یاء» بعد «الحمزه» در جای دیگر وجود ندارد.

(ب). به معنای علم می‌باشد: «أَفَلَمْ يَيَّأْسِ الَّذِينَ آمَنُوا، أَى أَفَلَمْ يَعْلَمْ».^[1]

(3). اما در مجمع البحرین می‌گوید: «یأس» به معنای علم به عدم، علم به «أن لا يتحقق» می‌باشد «یأسوا من رحمتی» یعنی «یعلمون» عدم رحمت خدا را.

(4). در مفردات، راغب می‌گوید: «اليأس انتفاء الطمع» آدم امید خودش را قطع کند، «يُئْسَ إِسْتِيَّاسٌ، عَجَبٌ اسْتَعْجَب، سَخِرَ اسْتَسْخَرَ» همه‌ی اینها شبیه هم هستند، سپس می‌گوید: «أَفَلَمْ يَيَّأْسِ الَّذِينَ آمَنُوا قِيلَ معناه: أفلم يعلموا، و لم يريد أن اليأس موضوعٌ في كلامهم للعلم»، در این آیه، «یأس» به معنای علم نیامده «و إنما قصد أن يئس الذين آمنوا يقتضى عن يحصل بعد العلم بانتفاء ذلك» بلکه «یأس» نتیجه علم است، بعد از اینکه علم پیدا می‌کنند که خداوند متعال به آنها عنایتی نمی‌کند «یأس» پیدا می‌کنند، «فإذا ثبوت يأسهم يقتضى ثبوت حصول علمه»^[2]، «یأس» معلول «علم» است.

نکته‌ای که قابل توجه است اینکه گاهی اوقات لغویین می‌گویند: وقتی که یک لفظ در چند تا معنا استعمال شود و بنا بر اینکه استعمال، علامت حقیقت باشد، این معنا، از معنای حقیقی می‌باشد. یا اینکه می‌گویند: وقتی که قرینه‌ی باشد بر اینکه همه‌ی این معانی، معنای حقیقت‌شان است و این لفظ، مشترك لفظی می‌باشد در این صورت این معنا، از معنای حقیقی می‌باشد. در مورد کلمه «یأس»، لغویین چنین بیانی ندارند و نمی‌گویند که کلمه «یأس» مشترك لفظی است يك معنایش «علم» و معنای دیگر آن، «انتفاء الرجاء»، یا «انقطاع الرجاء» است، برای اینکه آنجایی هم که «علم» می‌گوید، «فی لغة نزع» است یعنی همه لغویین این را نگفته‌اند.

پس معلوم می‌شود، معلول را گفته‌اند و علت را اراده کرده‌اند و این مانعی ندارد، زیرا لازمه‌ی علم به انتفاء رحمت، یأس است، به خاطر اینکه انسان تا مادامی که یقین ندارد يك امیدی پیدا می‌کند اما وقتی که یقین پیدا می‌کند در بسته است «یأس» حاصل می‌شود.

بنابراین نمی‌توان گفت: «علم» یکی از معانی «یأس» است تا گفته شود کفار هم هر چند جهل‌شان جهل مرکب است و علم به نبود قیامت دارند، اما چون علم به نبود قیامت دارند پس یأس از رحمت خدا دارند، اینجا نمی‌شود این کلام را گفت.

بلکه اینها می‌گویند: اصلاً چنین چیزی نیست، لذا نمی‌توان گفت: يك حالت یأس برایشان حاصل می‌شود، در عرف خودمان وقتی علم به بسته بودن راه پیدا می‌شود «حصل لنا اليأس»، ولی اینجا نمی‌توان گفت: چون کفار علم به نبود قیامت دارند ولو به جهل مرکب، پس مأیوس از رحمت خدا هستند، اصلاً اشکالی که ما از اول مطرح کردیم این است که این حالت یأس برای اینها اصلاً به وجود نمی‌آید.

بله در جایی که قابلیت امکانش هست، وقتی یقین دارد که يك بابی باز می‌شود امید پیدا می‌کند اما وقتی که یقین پیدا می‌کند که این باب بسته است در این هنگام حالت یأس حاصل می‌شود، ولی این یأس دائمی نیست.

و کفار اصلاً چنین چیزی را در ذهن باطل خودشان، مسخره می‌کنند و باطل و لغو می‌دانند، می‌گوئیم حالا با اینکه لغو می‌دانید ولی از رحمت خدا مأیوس هستید، همین را هم قبول ندارند، در نتیجه باید گفت: ظاهر این آیات، مراد خداوند تبارک و تعالی نیست و خداوند متعال معنای ظاهری «یأس» را اراده نکرده.

ایشان می‌فرمایند: «أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ: هُوَ مَا يُقَابِلُ الطَّمَعُ» می‌گوید: «یأس» يك معنا دارد دو تا معنا ندارد، اینکه در مقایسه «کلمات» گفته غلط است و حق با ایشان است دو تا معنا ندارد، یکی به معنای انقطاع الرحمة و انتفاء الرجاء باشد و دیگری به معنای علم به عدم باشد.

بعد در فرق بین «یأس» و «قنوط»، «لَا تَقْنُطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ» می‌گوید: قنوت یأس شدید است، شاهدش این است که در آیه شریفه «وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيُؤْسُ قَنُوطٌ» واژه «قنوط» بعد از «يُؤْسُ» آمده.

در ادامه می‌فرماید: «فَإِنْ يَأْسَ انْقِطَاعُ التَّوَقُّعِ وَالْإِنْتِظَارِ عَنْ أَمْرٍ»، توقع و انتظار از يك امری قطع شود «كما أَنَّ الرَّجَاءَ وَالطَّمَعُ» که محقق انتظار حصول يك چیزی است «وَاللَّائِي يَأْسُنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ»^[3] در زن‌هایی که به این مرحله می‌رسند، یعنی اینها هیچ وقت دیگر امیدی به اینکه حیض ببینند برایشان واقع نمی‌شود در غیر اینصورت اگر يك زنی به يك سنی برسد گاهی می‌بیند و گاهی نمی‌بیند، این باز عنوان یأس و یائسه بر او صدق نمی‌کند.

باز مثال می‌زند: «أُولَئِكَ يَأْسُوا مِنْ رَحْمَتِي»، «وَلَا تَيَاسُّوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ»^[4] أى انقطعوا عن الانتظار و التوقع لحصول الرحمة و الروح» کفار از انتظار و توقع حصول رحمت، انقطاع پیدا می‌کنند.

و از جمله آیاتی که در آن کلمه «یأس» آمده و ایشان به آن اشاره کرده آیه شریفه: «لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئْسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَأْسُ الْكَافِرُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ»^[5] است که می‌گوید: «فَالْغَضَبُ يُقَابِلُ الرَّحْمَةَ وَالرُّوحَ، وَإِذَا خَرَجَ الْعَبْدُ عَنْ مُحِيطِ الرَّحْمَةِ وَلَمْ يَكُنْ مَشْمُولًا لِرَحْمَةِ الْحَقِّ وَ لُطْفِهِ وَ تَوَجَّهَ الْخَاصُّ: فَيَكُونُ مَغْضُوبًا عَلَيْهِ قَهْرًا» در ادامه تقریباً هر چند هم اشاره نکرده اما معنایی که می‌خواهد بیان کند، همان معنای «طبع الله على قلوبهم» است.

و نسبت به آیه معروف «الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ» می‌فرماید: متعلق «اليوم» «من دينكم» است، کفار از دین شما مأیوس می‌شوند، یعنی تا قبل از قضیه‌ی مسئله‌ی امامت، کفار امید داشتند که این دین را به يك نحوی از بین ببرند اما دیدند این دین یکی از ارکان مهمش مسئله‌ی امامت است و گفتند نمی‌شود این دین را از بین برد و لذا «یأس» معنا دارد، «يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ» معنا دارد.^[6]

اما «يَأْسُوا مِنْ رَحْمَتِي» یعنی چه؟ «يَأْسُوا مِنَ الْآخِرَةِ» یعنی چه؟ باید به همان «طبع الله على قلوبهم یا علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوه» برگردانده شود.

پس «وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ لِقَائِهِ أُولَئِكَ يَئْسُوا» اگر «كفروا» در دنیا باشد پس «يَأْسُوا» هم ظهور در دنیا دارد یعنی «يَأْسُوا» در همین دنیا از رحمت خودش، خدا می‌فرماید این کفار مشمول رحمت من در این دنیا نمی‌شوند، اینکه بعضی از مفسرین بزرگ می‌گویند: «أَيُّ يَئْسُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ رَحْمَتِي» هیچ قرینه و شاهی بر این وجود ندارد.

و این مطلبی هم که گاهی اوقات گفته می‌شود: کفار متنعم به نعمت‌های فراوان هستند، آن رحمت اصلی خدا شامل حال اینها نمی‌شود بلکه يك نعمت‌های ظاهری است که برای حیوانات هم خدا قرار داده، چه بسا حیوانات این نعمت‌ها را بهتر، مصفا تر، اصیل‌تر از انسان به دست بیاورند و استفاده کنند.

در ضمن وقتی به قرآن مراجعه می‌شود کفاری ممنوع از رحمت خدا هستند که اصرار بر کفر دارند و دنبال این هستند که کفر خودشان را نگه دارند، نمی‌خواهند هدایت شوند، خدا می‌فرماید اینها در همین دنیا مأیوس از رحمت من هستند یعنی لطف و

عنایتی از طرف من، شامل اینها نمی‌شود.

در نتیجه وقتی که «اولئك یئسوا من رحمتی»، در همین دنیا باشد، و این «یئسوا من رحمتی یعنی چه؟ به حدی می‌رسد خدا طبع الله علی قلوبهم» ممنوع از لطف و رحمت خدا می‌شوند.

مراد از «یئسوا من الآخرة» در آیه 13 سوره ممتحنه

آیه شریفه «قَوْماً غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئْسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ» مقداری نیاز به دقت و تأمل دارد، ترجمه تحت اللفظی «كَمَا يئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ» این است که کفار روی زمین، از اصحاب القبور مأیوس‌اند، یعنی همان طوری که این اصحاب القبور نفعی برای این کفار ندارد، کفارهم و مغضوب علیهم در قیامت، از رحمت خدا مأیوس می‌شوند.

علامه طباطبائی می‌فرماید: «المراد بالآخرة ثوابها»^[7] یعنی کفار در قیامت، از ثواب در قیامت و آخرت مأیوس می‌شوند، یعنی خدا در آخرت به همه ثواب می‌دهد ولی اینها مأیوس از ثواب آخرت هستند، «كَمَا يئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ».

احتمالات موجود در جمله «قد یئسوا من الآخر»

در جمله «قد یئسوا من الآخر» سه احتمال وجود دارد:

(1). علامه طباطبائی: مراد یأس از ثواب در آخرت است.

(2). مراد یأس از نجات در آخرت است.

(3). یعنی «تیقنوا عدم الآخرة» در همین دنیا.

طبق احتمال اول و دوم، ظرف «یأس» در قیامت است یعنی «یئسوا فی يوم القيامة من ثواب الآخرة» و «من النجاة فی الآخرة» اما اگر «یأس» را طبق همان معنایی که در لغت «نخع» وجود دارد معنا شود «قد یئسوا یعنی علموا بعدم الآخرة» که صاحب تفسیر «کنزالدقائق» چنین معنا کرده «قد یئسوا من الآخرة لکفرهم بها»^[8] در همین دنیا مأیوس از آخرت هستند، «أو لعلمهم بأن لا حظ لهم فیها» علم دارند که حظی برای اینها نیست.

در اینجا یک تکلفاتی وجود دارد زیرا اگر علم بگیریم و بگوئیم «قد یئسوا یعنی علموا یا یعلموا عدم الآخرة»، چون یأس اگر به معنای علم بیاید با آن حرف نفی باید بیاید، علم به عدم، یأس از آخرت یعنی «علم به عدم الآخرة»، خدا می‌فرماید: این قومی که خدا بر آنها غضب کرده و به خیال باطل خودشان علم به عدم آخرت دارند «كَمَا يئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ» پس طبق این احتمال سوم «علموا عدم الآخرة» ظرف «یأس» دنیا است.

حالا طبق آن احتمالی که ما دادیم چه اشکالی دارد در «یئسوا من الآخرة» هم گفته شود اینها چون «طبع الله علی قلوبهم» لذا راه نجات و هدایتی برای اینها وجود ندارد و سراغ معنای لغوی «یأس» که يك حالت نفسانی برای اینها به وجود می‌آید نرویم، بلکه از باب «طبع الله علی قلوبهم»، «قد یئسوا من الآخرة» خدا می‌فرماید قومی که «غضب الله علیهم» بر قلوبشان مهر زدند، اینها را دوست خودتان قرار ندهید.

به قرينه مناسبت حکم و موضوع، «يئسوا» نمی تواند مربوط به قیامت باشد خدا می فرماید: اینها این خصوصیت را دارند، «عليهم يئسوا من الآخرة الآن» لذا مؤمنین، اینها را مورد مودت خودتان قرار ندهید، اینها را طرف دوستی خودتان قرار ندهید. این احتمال، با صدر آیه تناسب پیدا می کند.

وجهش این است که وقتی خدا بر قلب کسی مهر می زند، فی الواقع آیس از رحمت خدا است هر چند خودش هم نداند، یعنی خدا آن اثر بزرگش را نقل می کند. اگر سؤال شود «طبع الله على قلوبهم» نتیجه اش چه می شود؟ نتیجه اش این است که رحمت خدا شامل حالشان نمی شود، اینها هدایت بشو نیستند. این تعبیر در کلمات صاحب «التحقيق في كلمات القرآن» آمده که «يئسوا أى إنقطعوا من رحمة الله»، انقطعوا چرا؟ «لأنهم طبع على قلوبهم» این احتمال به نظر من سازگارتر است.

وصلی الله على محمد و آله الطاهرين

[1] □ «كلمتان: إحداهما اليأس: قَطْعُ الرَّجَاءِ. و يقال إنه ليست ياءٌ في صدرِ كلمةٍ بعدها همزة إلا هذه. يقال منه: يئس يئاس و يئس، على يَفْعَل و يَفْعِل.

و الكلمة الأخرى: ألم تَيَاس، أى ألم تَعْلَم. و قالوا فى قوله تعالى: أَلَمْ يَلْمِ يِاسُ الَّذِينَ آمَنُوا، أى أَلَمْ يَعْلَمْ». ج6، ص: 153. [2] □ اليأسُ: انتفاءُ الطَّمَع، يقال: يئسَ و استَيَّاسَ مثل: عجب و استعجب، و سخر و استسخر. قال تعالى: فَلَمَّا اسْتِأْذِنُوا مِنْهُ خَلَسُوا نَجِيًّا [يوسف/ 80]، حَتَّى إِذَا اسْتِأْذَنَ الرَّسُلُ [يوسف/ 110]، قَدْ يئسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يئسَ الْكُفَّارُ [الممتحنة/ 13]، إِنَّهُ لَيُؤَسُّ كُفُورٌ [هود/ 9] و قوله: أَلَمْ يَلْمِ يِاسُ الَّذِينَ آمَنُوا [الرعد/ 31] قيل: معناه: أ فلم يعلموا، و لم يرد أن اليأسَ موضوع فى كلامهم للعلم، و إنما قصد أن يأسَ الذين آمنوا من ذلك يقتضى أن يحصل بعد العلم بانتفاء ذلك، فإذا ثبوت يَأْسِهِمْ يقتضى ثبوت حصول علمهم». مفردات ألفاظ القرآن، 892 يأس ص : 892.

[3] □ «و اللَّائِي يئْسَنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ وَ أُولَاتِ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يسْرًا» الطلاق، 4.

[4] □ «يا بَنِي إِدْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ أَخِيهِ وَ لَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَبْأَسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»، يوسف، 87.

[5] □ الممتحنة، 13.

[6] □ «أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ: هُوَ مَا يَقَابِلُ الطَّمَع. وَ قُلْنَا فِي الْقَنْطِ: إِنَّ الْقَنْطُ هُوَ الْيَاسُ الشَّدِيد، وَ يَدَلُّ عَلَى الشَّدَّةِ: كَوْنُ حَرْفِي الْقَافِ وَ الطَّاءِ مِنْ حُرُوفِ الْجَهْرِ وَ الشَّدَّةِ وَ الضَّغْطِ وَ الاسْتِعْلَاءِ، بِخِلَافِ السَّيْنِ وَ الْيَاءِ فِي الْيَاسِ. وَ يَدَلُّ عَلَى هَذَا ذِكْرُ الْقَنْطِ بَعْدَ الْيَاسِ، كَمَا فِي: وَ إِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيُؤَسُّ قَنْوُطٌ - 49/ 41. وَ فِي الْيَاسِ: انْقِطَاعُ التَّوَقُّعِ وَ الْإِنْتَظَارِ عَنْ أَمْرٍ. كَمَا أَنَّ الرَّجَاءَ وَ الطَّمَعِ: تَوَقُّعٌ وَ انْتَظَارٌ لِحَصُولِ مَقْصُودٍ.

وَ اللَّائِي يئْسَنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ - 65/ 4. أُولَئِكَ يئسُوا مِنْ رَحْمَتِي - 29/ 23. وَ لَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ - 12/ 87.

أى انقطعوا عن الانتظار و التوقع لحصول الرحمة و الروح، كما أن القواعد من النساء ينقطعن عن انتظار المحيض - راجع الروح.

وَ لَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيُؤَسُّ كُفُورٌ - 9/ 11. لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَ إِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيُؤَسُّ قَنْوُطٌ - 41/ 49. وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَى بِجَانِبِهِ وَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يُؤَسُّ - 17/ 83.

فالانسان باقتضاء جریان حياته الجسمانية و برنامج اموره المادية: لا يطلب إلا لذائذ ملائمة لها، و لا يتمايل إلا الى مشتبهات نفسانية، فهو فى محيط الرحمة و النعمة و السعة: يتوغل فى الهوى و تمايلاته الدنيوية، و يديم مسيره فى العيش و الشهوات الحيوانية، غافلا عن الحياة الروحانية و اللذائذ المعنوية. و إذا وقع فى محيط مضيقه و ابتلاء: كان قنوطا عن مسيره و آيسا عن حياته الحيوانى المادى و كفورا بالحق و السعادة الروحانية، فانه لا يريد إلا هذه الحياة الدنيا. لا تتولوا قوما غضب الله عليهم

قَدْ يَيْسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَيْسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ - 13/60.

إِنَّهُ لَا يَيْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ - 87/12. فالغضب يقابل الرحمة والروح، وإذا خرج العبد عن محيط الرحمة ولم يكن مشمولاً لرحمة الحق ولطفه وتوجهه الخاص: فيكون مغضوباً عليه قهراً، فإنّ انقطاع الرحمة والروح هو المغضوبية والمضيقة. واليأس نتيجة التوغل في الحياة المادية والانقطاع عن محيط الرحمة والروحانية، فإنّ الإنسان حينئذ لا يتوقع ولا يحصل له انتظار الوصول إلى مقصد ممّا وراء عالم المادة والتمايلات الدنيوية.

الْيَوْمَ يَيْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي - 3/5. أي قد يئسوا من النفوذ والتصرف والحكومة في دينكم، حيث إنهم شاهدوا سعة حكومتكم وقوة اقتداركم ونفوذ أمركم، وقد أكمل الله عزّ وجلّ دينكم وهو الخضوع تحت برنامج روحاني إلهي، وأتمم جميع الوسائل والشرائط اللازمة، فلا تخشوهم بعد.

فظهر أنّ الأصل في المادة: هو انقطاع التوقع والانتظار عن شيء، وأمّا العلم فهو من آثار الأصل، فإنّ الانقطاع عن شيء: يلازم حصول تصميم قاطع في طريق برنامج المقصود له» التحقيق، في كلمات القرآن الكريم، ج14، ص: 8، 9.

[7] □ «وقوله: «يَيْسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَيْسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ» المراد بالآخرة ثوابها، والمراد بالكفار الكافرون بالله المنكرون للبعث، وقيل: المراد مشركو مكة واللام للعهد، و«مِنْ» في «مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ» لابتداء الغاية.

والجملة بيان لشقائهم الخالد وهلاكهم المؤبد ليحذر المؤمنون من موالاتهم وموالاتهم والاختلاط بهم والمعنى: قد يئس اليهود من ثواب الآخرة كما يئس منكرو البعث من الموتى المدفونين في القبور» الميزان في تفسير القرآن ج19 ص243.

[8] □ «قَدْ يَيْسُوا مِنَ الْآخِرَةِ: لكفرهم بها، أو لعلمهم بأن لا حظّ لهم فيها لعنادهم الرّسول المنعوت في التّوراة المؤيد بالآيات». تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب ج13 ص216.